

تحلیل و بررسی جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان

عنوان پژوهش

۷. نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس مطابقت یا عدم مغایرت؟

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۳۷

تاریخ: ۱۳۹۳/۴/۸



شناسنامه

عنوان:

تحلیل و بررسی جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان

۷. نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس

مطابقت یا عدم مغایرت؟

مؤلف:

میشم درویش متولی

ناظر علمی:

سیدمحمدهادی راجی

دفتر مطالعات ساختارها و نهادهای اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۳۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۴/۸

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده	۲
مقدمه	۳
فصل اول: صلاحیت شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی	۵
فصل دوم: بررسی صلاحیت فقهای شورای نگهبان در انطباق یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع	۷
گفتار اول: تبیین و تحلیل صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در انطباق مصوبات مجلس با موازین اسلامی	۸
گفتار دوم: تبیین و تحلیل صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلامی	۱۳
گفتار سوم: نسبت صلاحیت تطبیقی و تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلامی	۱۷
خلاصه و نتیجه گیری	۲۲
منابع	۲۴

چکیده

اصول چهارم، هفتاد و دوم، نود و یکم، نود و چهارم و نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اسلامی بودن قوانین و مقررات تأکید و اهتمام ویژه‌ای دارد. لکن قانون اساسی در مقام تبیین اسلامی نمودن قوانین و مقررات از الفاظ به ظاهر متفاوتی بهره برده است. از یک سو در اصل چهارم نظر به «انطباق» قوانین با موازین اسلامی داشته و از سویی دیگر در اصل نود و ششم و مانند آن صرفاً «عدم مغایرت» مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی کافی دانسته شده است. استفاده از این الفاظ به ظاهر متفاوت، می‌تواند مؤید تبیین دو صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی برای فقهای شورای نگهبان باشد که به نوعی مکمل یکدیگر می‌باشند. هر چند که در حال حاضر مصوبات مجلس صرفاً از حیث عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرند، لکن این ظرفیت در قانون اساسی وجود دارد که صلاحیت تطبیقی و بحث انطباق قوانین با موازین اسلام در قانون اساسی احیاء شود و نهاد قانون‌گذار، شریعت موجود در اصل چهارم را از حالت منفعل به حالتی فعال تبدیل نماید. درخصوص نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث تطبیق یا عدم مغایرت با قانون اساسی نیز بر اساس تصریح اصول قانون اساسی، صلاحیت شورای نگهبان در این خصوص بررسی از حیث عدم مغایرت مصوبات با قانون اساسی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ابتدای قوانین و مقررات بر موازین اسلامی، صلاحیت تطبیقی، صلاحیت تشخیصی، اصل چهارم قانون اساسی، فتوای معیار، شورای نگهبان، فقهای شورای نگهبان، موازین اسلامی، عدم مغایرت، انطباق.

مقدمه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه فراوانی به رعایت نمودن قواعد و موازین شرعی در قوانین صورت گرفته است. در همین راستا در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل چهارم، هفتاد و دو، نود و یک، نود و چهار، نود و شش، ... به تبیین و تأکید عدم مغایرت قوانین با شرع توجه فراوان شده است. خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با در نظر داشتن تجربه‌ی شکست خورده‌ی قانون اساسی مشروطه در زمینه اسلامی نمودن قوانین، علاوه بر اشتراک مساعی در تصویب اصل اسلامی بودن قوانین، به مشخص نمودن مرجع ناظر این امر در قانون اساسی نیز پرداخته‌اند. توضیح بیشتر آنکه نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با در نظر داشتن و لحاظ نمودن تجربه‌ی ناموفق قانون اساسی مشروطه در رعایت احکام و موازین شرعی در قوانین^۱، توجهی ویژه به تأسیس نهادی کارآمد و متقن برای اعمال نمودن موازین اسلامی در قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران داشتند. این دقت و توجه ویژه که تا حدود قابل توجهی متأثر از ماحصل تجربه گذشته بود، منجر به پیش بینی نهادی ناظر در قانون اساسی با عنوان شورای نگهبان گردید.

از این رو مطابق اصول چهارم^۲ و نود و ششم قانون اساسی^۳ صلاحیت انحصاری تطبیق قوانین با شریعت اسلام بر عهده فقهای شورای نگهبان گذارده شده است. هنگامی که دو اصل فوق به چگونگی اعمال موازین شرعی در قوانین حاکم از سوی فقهای شورای نگهبان پرداخته، از دو اصطلاح به ظاهر متفاوت بهره برده است که این تفاوت می‌تواند زمینه برداشت‌های گوناگون حقوقدانان و نویسندگان را از کارکرد فقهای شورای نگهبان ایجاد

۱. نتیجه اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه آن بود که به علت عدم در نظر گرفتن مرجعی بهینه و کارآمد برای نظارت شرعی بر قوانین هیچ‌گاه اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (معروف به اصل طراز) محقق نشد و منجر به آن گردید که اصل طراز در عمل اجرا نگردد و تنها در دوره دوم مجلس شورای ملی هیئت مذکور آن هم به طور ناقص تشکیل گردد (حاجی پور، ۱۳۸۳: ۱۰).

۲. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است».

۳. اصل نود و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است».

نماید. توضیح بیشتر آنکه، قانونگذار اساسی از یک سو در اصل چهارم قانون اساسی بیان نموده است که کلیه قوانین باید مبتنی و برگرفته از موازین اسلام باشد و تشخیص این امر را بر عهده فقهای شورای نگهبان گذارده است. از سویی دیگر قانونگذار اساسی در اصل نود و ششم قانون اساسی به همراه اصول هفتاد و دوم، نود و یکم و نود و چهارم قانون اساسی در شرعی بودن قوانین حاکم، صرفاً به عدم مغایرت قوانین با موازین اسلام اشاره کرده است و این امر را در صلاحیت فقهای شورای نگهبان قرار داده است.

همچنین قانونگذار اساسی علاوه بر آنکه به رعایت نمودن موازین شرعی در قوانین و مقررات توجه داشته است، به عدم تخطی از هنجار دیگر نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی اصول قانون اساسی در قانونگذاری نیز اهتمام داشته است. مطابق اصول هفتاد و دوم و نود و ششم قانون اساسی رعایت نمودن و عدم نقض قانون اساسی در قوانین عادی از جانب قانونگذار امری محتوم و ضروری است. بر همین اساس در این نوشتار علاوه بر تبیین ابعاد نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر قوانین و مقررات، باید به تبیین و تحلیل صلاحیت شورای نگهبان در تطابق یا عدم مغایرت قوانین با قانون اساسی نیز بپردازیم.

در این نوشتار، بر اساس آنچه که در قانون اساسی برای نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان و نظارت قانون اساسی شورای نگهبان بر مصوبات مجلس در نظر گرفته شده است، دو صلاحیت را معیار و ملاک بررسی‌های خود قرار می‌دهیم. نخست صلاحیت تطبیقی است که بر لزوم و ابتدای قوانین به موازین اسلام و قانون اساسی اهتمام و تأکید دارد. این صلاحیت مقرر می‌دارد که کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید منطبق و برگرفته از شرع و اصول قانون اساسی باشند و شورای نگهبان باید مصوبات مجلس شورای اسلامی را از حیث ابتدای آنان به موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بررسی و نظارت قرار دهند. دومین صلاحیتی که به عنوان ملاک در این تحقیق مورد پژوهش قرار می‌گیرد، صلاحیت تشخیصی می‌باشد. اساساً صلاحیت تشخیصی یک نگاه و قرائت حداقلی از معیار صلاحیت تطبیقی است. توضیح بیشتر آنکه در صلاحیت تشخیصی به صرف عدم مغایرت و مخالف نبودن مصوبه مجلس با موازین شرع و قانون اساسی اکتفا می‌شود و نیازی به انطباق مصوبات مجلس با دوهنجار برتر یعنی شرع و قانون اساسی نیست. لذا بر اساس صلاحیت تشخیصی، فقهای شورای نگهبان و شورای نگهبان در نظارت خود بر مصوبات مجلس شورای اسلامی باید در پی احراز مخالف نبودن مصوبات با شرع و قانون اساسی باشند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی و اساسی می‌باشد که صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر قوانین از حیث مطابقت یا عدم مغایرت با موازین اسلام و قانون اساسی چیست و چگونه اعمال می‌گردد. به بیان دیگر، آیا قوانین باید لزوماً با موازین اسلامی و قانون اساسی انطباق داشته باشند یا آنکه صرف عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی و قانون اساسی برای رعایت نمودن شریعت اسلام و قانون اساسی در قوانین کافی است؟

این نوشتار با این پیش فرض که اصول قانون اساسی مغایر یکدیگر نمی‌باشند، در پی اثبات این امر می‌باشد که می‌توان بر اساس مفاد اصول مزبور دو صلاحیت مکمل و نامتعارض را برای فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر قوانین تبیین نمود. همچنین بر اساس وضوح و صراحت اصول قانون اساسی، شورای نگهبان صرفاً صلاحیت بررسی مصوبات مجلس را از حیث «عدم مغایرت» با قانون اساسی داراست. لذا با توجه به سؤال اصلی تحقیق حاضر، از روش اکتشافی- توصیفی برای بیان چیستی و چگونگی اعمال صلاحیت فقهای شورای نگهبان و شورای نگهبان در تطبیق مصوبات مجلس با موازین اسلام و قانون اساسی بهره خواهیم برد.

این نوشتار طی دو فصل به شرح زیر سامان یافته است: در فصل اول با توجه به قانون اساسی به بررسی و تشریح صلاحیت شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی می‌پردازیم. سپس در فصل دوم به بررسی صلاحیت فقهای شورای نگهبان در انطباق یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع خواهیم پرداخت. این فصل که در سه گفتار ارائه خواهد شد، به تبیین و تحلیل صلاحیت تطبیقی شورای نگهبان در انطباق مصوبات مجلس با موازین اسلام و تبیین و تحلیل صلاحیت تشخیصی شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلام و نهایتاً به چگونگی اعمال صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلام اختصاص می‌یابد.

فصل اول: صلاحیت شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی

قانون‌گذار اساسی بر خلاف نظارت شرعی، در نظارت از حیث قانون اساسی بر مصوبات مجلس از الفاظ هم‌سان و تعابیر واحد بهره جسته است، لذا در بررسی و تحلیل صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر مصوبات مجلس از حیث عدم مغایرت با قانون

اساسی، با پیچیدگی و تعارض اصطلاحات مواجه نیستیم و بر اساس تصریح قانون اساسی در این خصوص، مباحث این فصل برخلاف مباحث نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر مصوبات مجلس، بحث تفصیلی نخواهد داشت.

قانون اساسی در اصول متعددی به بحث لزوم عدم مخالفت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی پرداخته است. با نگاهی به اصول هفتاد و دوم، نود و یکم و نود و ششم قانون اساسی می‌توان به این نکته دست یافت که قانون‌گذار اساسی نظر به پذیرش صلاحیت تشخیصی برای شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی داشته است. توضیح بیشتر آنکه اصل هفتاد و دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد که مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. همچنین به موجب اصل نود و یکم به منظور پاسداری از قانون اساسی از حیث عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصول آن، شورای نگهبان تشکیل شده است و در نهایت اصل نود و ششم بیان می‌دارد که تشخیص عدم تعارض مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی بر عهده همه اعضای شورای نگهبان است. لذا از وضوح و صراحت اصول مزبور چنین استنباط می‌شود که خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برای شورای نگهبان در تشخیص مخالف نبودن مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی صرفاً صلاحیت تشخیص عدم مغایرت را پذیرفته‌اند و اعضای شورا در بررسی مصوبات مجلس تنها صلاحیت بررسی آنها را از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی دارند. به عبارت دیگر، مقصود و هدف قانون‌گذار اساسی هیچ‌گاه انطباق و اتخاذ مصوبات مجلس شورای اسلامی از قانون اساسی نبوده است، بلکه بر اساس سه اصل هفتاد و دوم، نود و یکم و نود و ششم می‌توان گفت که خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، صرف عدم مغایرت و مخالف نبودن مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی را لازم و کافی دانسته‌اند. اساساً در حوزه قانون و قانون‌گذاری مسائل جزئی فراوانی وجود دارد که در قانون اساسی به آن پرداخته نشده است. قانون اساسی به تبیین اصول و چهارچوب‌های کلی هر نظام حقوقی-سیاسی می‌پردازد و تبیین جزئیات و تحلیل کلیات آن را به قانون‌گذار عادی محول می‌نماید. به عبارت دیگر قانون اساسی همانند شرع از یک جامعیت و مانعیت در منابع برخوردار نبوده و برای هر موضوعی حکم مستقلی مقرر نداشته و اصل بر آن است که قانون اساسی وارد جزئیات و تمام مسائل نشده و صرفاً قواعد

کلی را برای هر نظام حقوقی مقرر می‌نماید که این قواعد کلی، چهارچوب، بایسته‌ها، مبانی و اهداف هر نظام را فارغ از جزئیات آن تبیین می‌نماید. لذا اساساً تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی مقرون به صواب نمی‌باشد و قانون‌گذار اساسی با توجه به این نکته، صرفاً صلاحیت بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی را از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی به شورای نگهبان إعطاء نموده است. به بیان مختصر، علت لحاظ نمودن چنین صلاحیتی از جانب قانون‌گذار اساسی برای شورای نگهبان آن است که قانون اساسی وارد تمام موضوعات و مسائل نشده و نمی‌توان بحث انطباق مصوبات مجلس با آن را پذیرفت و اجرایی نمودن آن امکان‌پذیر نیست.^۱

فصل دوم: بررسی صلاحیت فقهای شورای نگهبان در انطباق یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع

در فصل نخس به تبیین و بررسی صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی پرداختیم. در این فصل نیز به بررسی صلاحیت فقهای شورای نگهبان در انطباق یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام می‌پردازیم. نکته قابل توجه و متفاوت این فصل با فصل پیشین، نگاه دو سویه موجود در قانون اساسی به صلاحیت مزبور فقهای شورای نگهبان می‌باشد. همان‌طور که پیشتر بیان نمودیم، در خصوص بررسی مصوبات مجلس از حیث قانون اساسی، اصول قانون اساسی از صراحت لازم و کافی برخوردار بوده و صلاحیت تشخیصی را برای این شورا در نظر گرفته است، اما در خصوص نظارت شرعی بر مصوبات مجلس،

۱. البته باید توجه داشت که ممکن است در قانون اساسی برای یک امری ویژگی‌ها و شرایطی لازم دانسته شده باشد که قانون‌گذار عادی مکلف است، تمامی شرایطی که در قانون اساسی پیش بینی شده است، را در قانون عادی لحاظ نماید. همان‌طور که پیشتر اشاره نمودیم، مرجع کنترل این مسئله نیز بر اساس اصل ۹۶ قانون اساسی شورای نگهبان می‌باشد. به طور مثال می‌توان به اصل ۸۹ قانون اساسی در خصوص استیضاح رئیس جمهور و هر یک از وزیران اشاره نمود که احکام موجود در این اصل، عتاً در مواد ۲۲۲ تا ۲۳۷ از آیین نامه داخلی مجلس مقرر گردیده است و یا به بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در خصوص عفو محکومین توسط مقام معظم رهبری اشاره نمود که عین حکم مزبور در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ قید شده است. لکن این مصادیق نمی‌تواند مؤید صلاحیت تطبیقی شورای نگهبان در انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی باشد. این موارد جزء مصادیقی است که دارای قیود و شرایطی است که قانون‌گذاری عادی مکلف است، تمامی آن شرایط را رعایت نماید. همچنین مصادیقی از این دست، در قانون اساسی اندک می‌باشد.

قانون‌گذار اساسی دو رویکرد را مد نظر داشته که این نگاه دوگانه در اصول قانون اساسی متجلی شده است. از یک سو در اصل چهارم قانون اساسی نظر به ابتدای قوانین به موازین اسلام داشته و از سویی دیگر در اصول هفتاد و دوم و نود و ششم عقیده به عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع داشته است. از همین رو در این فصل به تبیین و تحلیل دو معیار صلاحیت تطبیقی (ابتدای مصوبات مجلس شورای اسلامی به موازین اسلام) و صلاحیت تشخیصی (عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام) و چگونگی اعمال صلاحیت تشخیصی در نظارت شرعی توسط فقهای شورای نگهبان خواهیم پرداخت.

گفتار اول: تبیین و تحلیل صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در انطباق مصوبات مجلس با موازین اسلامی

همان‌طور که پیشتر اشاره نمودیم، بر اساس اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی باید بر اساس موازین اسلام باشد و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان گذارده شده است. اصل چهارم که در جلسه سیزدهم و چهاردهم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مورد بررسی و تصویب قرار گرفت، بر لزوم ابتدای کلیه قوانین و مقررات به موازین و احکام اسلامی تأکید قابل توجهی دارد. برای آنکه داشتن برداشتی صحیح و تحلیلی درست از اصل چهارم قانون اساسی، باید نگاهی به مذاکرات صورت گرفته در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به عنوان یک راهنمای شاخص در بررسی اصول قانون اساسی داشت. دو نگاه متفاوت در نزد نمایندگان مجلس مزبور در خصوص اسلامی بودن قوانین و مقررات وجود داشت. برداشت نخست که آن را در این گفتار به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد، آن است که عده‌ای از نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بر این عقیده بودند که تمامی قوانین و مقررات باید مبتنی بر موازین اسلام باشد و براساس اصول و احکام اسلامی تدوین و تصویب گردند. برداشت دیگر و نگاه دوم نیز با محوریت عدم مخالفت و مغایرت قوانین با موازین اسلام بود که در گفتار بعدی به تفصیل نطق‌های نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را در این خصوص مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس از آنکه مباحثی در خصوص کلیات قانون اساسی، اصل چهارم و اصل دوم قانون اساسی پیرامون اختصاص حق تشریع به خداوند و نقش وحی الهی در بیان قوانین در

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی صورت گرفت، برخی از نمایندگان این مجلس نظراتی را پیرامون ابتدای قوانین و مقررات بر موازین اسلامی (یعنی صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در انطباق قوانین با موازین اسلام و قانون اساسی) داشته اند که اهم آن به شرح ذیل می باشد:

✓ «کلیه قوانین و مقررات باید اسلامی و مأخوذ از اسلام باشد، اعم از این که در زمینه اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی یا غیره باشد. در اسلام دو دسته قانون وجود دارد. قوانین خاص مانند حرمت میگساری، سرقت و ظلم. قوانین عامه که در عرف فقها به آنها موارد فقیهه (قواعد فقهی) گفته می شود. مانند اصل لاضرر و قاعده نفی سبیل ... ضوابط و شرایط احکام، همه باید اسلامی باشد. در نامه به مالک اشتر مولی امیرالمؤمنین [علیه السلام] بیان فرموده است: خط مشی و نحوه اجراء قوانین نیز باید مأخوذ از اسلام باشد». (سخنان: موسوی جزایری، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۸)

✓ «در [یک امر تخصصی یعنی تشخیص این که قانون با قانون اسلام تطبیق می کند یا نه، اگر] دو نفر مجتهد و سه نفر حقوقدان موافق باشند و رأی اکثریت متخصصین در آن رعایت نشده [این معیار نیست و لازم الاجرا نیست] و باید حتماً در مسأله اختصاصی که مسأله تشخیص تطبیق قانون در اسلام است، میزان و معیار متخصصین ۵ مجتهد باشد». (سخنان: طاهری خرم آبادی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۲ و ۶۳)

✓ «در مسأله قانون گذاری باید یک پیش بینی صحیح در اصول قانون اساسی برای قوانینی که در مجلس شورای اسلامی به تصویب خواهد رسید، صورت بگیرد که آن قوانین بر موازین و معیارهای اسلامی منطبق باشد». (سخنان: طاهری خرم آبادی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۲ و ۶۳)

✓ «بدیهی است قانون گذاری، مشروط و مقید به قرآن، سنت یا مکتب اسلام می باشد که مورد قبول مردم نیز است. از این رو قانون شناسی وظیفه فقیهان است که قوانین را از دو منبع شریعت- قرآن و سنت- استنباط و در شورای فقیهان مدون و تصویب می کنند. این مصوبات از مجلس فقیهان به مجلس برنامه ریزی (یا مجلس شورای

ملی) و مردم ابلاغ و تسلیم می‌شود». (سخنان: جلال‌الدین فارسی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۶)

✓ «باید قوانین و مقررات را با مراجعه به منابع و مأخذ اسلامی مشخص کرد...» (سخنان: موسوی جزایری، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۶۱)

✓ «قوانین باید با موازین اسلامی منطبق باشد و به همین دلیل ضرورت وجود شورای نگهبان اثبات می‌شود. چرا که این شورا می‌تواند از ادله شرعی، احکام اسلامی را استنباط کند و این شورای نگهبان است که بهتر می‌تواند قوانین و مقررات مصوب را با احکام اسلامی انطباق دهد». (سخنان: فوزی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۶۹)

✓ «لفظ «با رعایت کامل موازین اسلامی» ما را مجبور می‌سازد که هم موازین اسلامی را و هم قوانین دیگر را رعایت کنیم و همه آنها معیار و پایه باشد، آن وقت باهم مقایسه کنیم و براساس تماش یک قانونی بنویسیم و تصویب بشود. بنابراین بنده تلویحاً با این مطلب مخالفم... ولو اینکه در مجلس شورای ملی قوانینی بگذارند که صریحاً در متون اسلامی نباشد، ولی بالاخره بر طبق موازین اسلامی است، پس به جای «با رعایت کامل موازین»، «بر طبق موازین اسلامی» باید باشد. یعنی تطبیق کلیات اسلامی بر آن قوانین که در مجلس تصویب می‌شود». (سخنان: منتظری، مشروح مذاکرات ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۴)

✓ «نه تنها قوانین و مقررات نباید مخالف اسلام باشد، بلکه باید از منابع اسلامی گرفته شده باشد، چون منبع مقررات باید کتاب و سنت باشد» (سخنان: آیت، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۸)

✓ باید شورای نگهبان حتماً باشد که بتواند تشخیص انطباق و عدم انطباق مصوبات آن را با قانون اساسی و موازین اسلامی بدهد. (سخنان: شهید بهشتی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴: ۱۰۷۷)، (ورعی، ۱۳۸۵: ۱۸۴-۱۹۳)

همان‌طور که از بیانات فوق می‌توان برداشت نمود، نظرات قابل توجهی از نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص مبتنی بودن قوانین و مقررات بر موازین و احکام اسلامی وجود دارد. برداشت و اتخاذ قوانین و مقررات از موازین، اصول و احکام

اسلامی از منظر حقوق اسلامی یک برداشت متعالی است. توضیح بیشتر آنکه در یک جامعه اسلامی، مطلوب آن است که هر قاعده لازم الاجرائی صرفاً نباید مخالف با هنجار برتر آن یعنی شریعت اسلام باشد. حال در یک نگاه متعالی و برتر باید گفت که در همین جامعه اسلامی قواعدی می‌بایست لزوم اجرا پیدا کنند که برداشت شده از منابع و ادله فقهی باشد. با نگاهی به مفاد اصل چهارم قانون اساسی چنین برداشتی از آن به صراحت استنباط خواهد شد. هنگامی که اصل چهارم مقرر می‌دارد که کلیه اصول قانون اساسی، قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص آن را بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان می‌گذارد، تردیدی در وجود صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در تشخیص انطباق قوانین با موازین اسلام باقی نخواهد ماند. به عبارت دیگر بر اساس اصل چهارم فقهای شورای نگهبان در اعمال صلاحیت خود مبنی بر نظارت شرعی بر قوانین و مقررات باید به منابع و ادله فقهی رجوع نموده و مأخذ مصوبه مورد بررسی را یافته و بر اساس آن رأی خود را مبنی بر تطابق مصوبه با شرع اعلام نمایند.

حال باید به اختصار به تشریح و تبیین جزئیات مأخذ شریعت ناظر برای اجرایی شدن این اصل بپردازیم. فقها در یکی از انواع تقسیم بندی احکام اسلامی معتقد به سه قسم: احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی^۱ هستند. به منظور ابتدای قوانین و مقررات بر موازین و احکام اسلامی باید به اقسام مذکور در احکام اسلامی رجوع کنیم. برای تحقق این ابتناء باید فقها و متخصصین امر حکم هر مسئله را از منابع فقهی و با استفاده از روش‌های ذریبط استنتاج نمایند.

حال سؤال اصلی و اساسی که در این زمینه مطرح می‌گردد، آن است که در مواردی مانند قوانین مربوط به حوزه راهنمایی و رانندگی، یا شهرسازی که احکام اسلامی صریح و مستقیمی در آن نداریم، برای قوانین و مقررات آن حوزه چه راهی وجود دارد؟ به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از قوانین و مقررات در احکام، اصول و موازین اسلامی تبیین گردیده است که برای قانونگذاری در این حوزه‌ها مشکل مأخذ و منبعی وجود ندارد، لکن

۱. در خصوص اینکه احکام حکومتی قسم مستقلی از احکام اولیه و احکام ثانویه می‌باشد یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی در تقسیم بندی احکام اسلامی نظر به استقلال احکام حکومتی به عنوان قسمی مستقل از احکام اولیه و ثانویه دارند، در مقابل عده‌ای از فقها نیز قائل به آن هستند که احکام حکومتی در ذیل احکام ثانویه جای دارد و در نهایت برخی نیز در تقسیم بندی احکام اسلامی، احکام حکومتی را در ذیل احکام اولیه قرار می‌دهند. کلانتری، ۱۳۸۸: ۱۰۷ - ۱۳۲؛ صرامی، ۱۳۸۰: ۴۵؛ میرداداشی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۷

در آن قسم از قوانین و مقرراتی که حکم شرعی موجود نیست (لانص فیه)، طریقه اتخاذ از احکام شرع و موازین اسلام چگونه است؟

در یک نگاه اولیه شاید بتوان گفت که با توجه به اینکه در احکام اسلامی، تمام موضوعات به تفصیل بیان نشده، نمی‌توان موضوع بسیاری از قوانین مصوب مجلس را در شرع یافت، لذا باید بپذیریم که صرف عدم مغایرت قوانین با شرع در مسائلی که حکم صریح و مستقلاً ندارد، کافی است. به عبارت دیگر باید مقصود از دو عبارت «عدم مغایرت» و «مطابقت» مقرر در قانون اساسی را به شرح زیر تفسیر نمود: منظور از عبارت «عدم مغایرت» در قانون اساسی مربوط به مواردی است که در آن موضوع حکم خاص شرعی وجود ندارد، در حالی که مقصود از عبارت «مطابقت» در قانون اساسی مطابقت با اصول کلی مانند عدالت، آزادی، کرامت و انصاف است. (جعفری ندوشن، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹)

لکن نگاه مزبور قابل نقد و خدشه‌پذیر است. اول آنکه چنین استدلال و تفکیکی هیچ مستند و مستمسک قانونی ندارد. ثانیاً اینکه موضوع بسیاری از قوانین مصوب مجلس در شرع وجود ندارد، استدلال بلاجهتی به نظر می‌رسد. چراکه هرچند بسیاری از قوانین شامل موضوعاتی جدید و نوین می‌باشند که در فقه و شریعت اسلام پیشینه و سبقه‌ای ندارند و از این رو فقها نیز مستقیماً در آن موضوع ورود نکرده‌اند، ولی امکان کشف و صدور حکم برای این موضوعات وجود دارد.

در همین راستا شهید صدر (ره) نظریه‌ای را با عنوان منطقه الفراغ^۱ بنیان نهاد که در پاسخ به سؤالات فوق راه‌گشا و مطلوب جلوه می‌نماید. به عقیده شهید صدر (ره) حدود اختیارات دولت اسلامی، علاوه بر اجرای مقررات و قوانین ثابت شرعی، شامل وضع مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز باید تدوین و اجرا شود. (صدر، ۱۳۴۸: ۳۱۲)

۱. لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران در ترجمه واژه «منطقه الفراغ» از عبارت «قلمرو آزادی نظر قانونی» استفاده نمودند. (صدر، ۱۳۴۸: ۳۱۳)

۲. ایشان با ذکر مثالی از حق اولویت کسی که زمینی را آباد نموده است، نسبت به دیگران و انتفاع آن شخص از آن زمین بیان می‌دارند که هر چند که اولویت در موضوع فوق یک امر عادلانه است، لکن ازدیاد بهره‌برداری از طبیعت و تضعیف مصالح جمعی و عدالت اجتماعی ایجاب می‌نماید که دولت بتواند بر حسب شرایط و مقتضیات زمان و در جهت حفظ مصالح عمومی در قلمرو منطقه الفراغ قانون و مقرره‌ای وضع نماید و شخص دارای حق اولویت را از این حق منع نماید. (صدر، ۱۳۴۸: ۳۱۵)

: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الامر منکم...». ولی امر مسلمین می-تواند در حوزه‌ی اباحه به معنای اعم (مستحبات، مکروهات، مباحات به معنای خاص) با توجه به مقتضیات زمان و مکان تصمیم‌گیری نماید. (صدر، ۱۳۴۸: ۳۱۶-۳۱۷) شهید صدر در تبیین قاعده منطقه الفراغ بیان می‌دارد، وضع قانون و مقرر در حوزه منطقه الفراغ صرفاً شامل مواردی است که حکم و نص شرعی مبتنی بر حرمت یا وجوب در آن موضوع نداشته باشیم. بر این اساس اختیارات و صلاحیت ولی امر در منطقه الفراغ شامل محدوده واجبات و محرمات نمی‌باشد، در نتیجه بر اساس آیه مزبور، اطاعت از دستورات ولی امر مقید به عدم تعارض آن با دستورات خداوند و احکام عمومی است. لذا دستورات ولی امر منحصر به مواردی است که در حوزه مباحات به معنای اعم قرار دارد. (صدر، ۱۳۴۸: ۳۱۶-۳۱۷) هر چند که قاعده مزبور با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم‌خوانی صد درصدی نداشته و با برخی از مفاهیم قانون اساسی چون ولایت مطلقه فقیه و حکم حکومتی هم‌جهت نیست، لکن می‌توان به صورت کلی و به‌ویژه در قانون‌گذاری در حوزه مباحات ضمن رعایت اصول پذیرفته شده قانون اساسی (مانند اصل پنجم، پنجاه و هفتم و...) صرفاً در حوزه مباحات از قاعده منطقه الفراغ به منظور احیاء و اعمال صلاحیت تطبیقی مقرر در اصل چهارم بهره ببریم. لذا فقهای شورای نگهبان می‌توانند با بهره‌گیری از احکام مقرر در قانون اساسی و به طور خاص بحث اصول ۵۷ و ۵۸ موضوع ولایت مطلقه فقیه (در حوزه وجوب و حرمت مسائل) و با تمسک به قاعده فقهی منطقه الفراغ (در حوزه استحباب، کراهت، اباحه) به احیاء و اعمال صلاحیت تطبیقی در بررسی مصوبات مجلس با موازین شرع مبادرت ورزند. بدیهی است که تحقق این مطلوب، نیازمند یک سازوکار دقیق و یک نیروی مشورتی-تحقیقاتی کارآمد می‌باشد.

گفتار دوم: تبیین و تحلیل صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلامی

پس از تبیین و بررسی صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در انطباق قوانین با موازین اسلام، در این گفتار به تبیین و تحلیل صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در نظارت بر قوانین از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی خواهیم پرداخت. بر خلاف دیدگاه نخست (در گفتار اول) که بیان می‌داشت قوانین باید منبعث و برگرفته از احکام و موازین اسلامی باشند، در این دیدگاه صرفاً به عدم مغایرت قوانین با احکام و اصول شرعی

اکتفاء می‌شود. توضیح بیشتر آنکه بر اساس دیدگاه حاضر به منظور اسلامی نمودن کلیه قوانین و مقررات - که در اصول قانون اساسی آمده است - لازم نیست که لزوماً قوانین و مقررات برگرفته و مأخوذ از موازین و احکام اسلامی باشد، بلکه اگر مصوبات مجلس، مخالفت و تضادی با شرع نداشتند، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مستقر گردیده و لزوم اجرایی می‌یابند. همان‌طور که در فصل پیشین به مباحث مطروحه نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در ارتباط با صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان اشاره نمودیم، در این فصل نیز، اشاره‌ای مختصر به نطق‌ها و سخنان نمایندگان مجلس مزبور که قائل به صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان یا اکتفاء به عدم مغایرت در بررسی شرعی قوانین و مقررات بوده‌اند، اشاره می‌کنیم:

✓ «ما نمی‌توانیم بگوییم همه مقررات باید متخذ از قرآن و سنت باشد، ما باید بگوییم با رعایت خطوط کلی کتاب و سنت و در محدوده آنها بوده و مخالف آنها نباشد، برای اینکه ما مثلاً در امور راهنمایی و رانندگی باید از تجارب استادان و کارشناسان این فن با رعایت حدود کلی کتاب و سنت استفاده کنیم». (سخنان: شهید بهشتی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۶)

✓ «شورای نگهبان فقط حق دارد مصوبات مجلس را بررسی کند و ببیند که این مصوبات آیا مطابق شرع هست یا نیست؟ یا به عبارت دیگر مخالف شرع نباشد. حتی مطابقت هم لازم نیست تصریح بکند بیشتر از این وظیفه ندارد که بگوید این مخالف شرع نیست. و یا از نظر قانون اساسی بگوید این مخالف قانون اساسی نیست. لازم نیست که اثبات بکند موافق شرع هست یا موافق قانون اساسی هست و در این که مخالف شرع یا مخالف قانون اساسی نیست البته در مخالفت شرع هم احکام اولیه وجود دارد، هم احکام ثانویه وجود دارد و هر دو شرع است». (سخنان: محمد یزدی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۸۳۸)

اساساً صلاحیت تشخیصی از زمان تأسیس شورای نگهبان تاکنون ملاک عمل قرار گرفته است. بر اساس رویه شورای نگهبان، برای تأیید مصوبه مجلس شورای اسلامی، انطباق مصوبات مجلس با موازین اسلام ضروری نمی‌باشد. با نگاهی به مذاکرات صورت گرفته در شورای نگهبان در خصوص این موضوع، می‌توان علت و چستی برگزیدن صلاحیت تشخیصی از جانب فقهای شورای نگهبان در تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع

را یافت. یکی از سؤالات اساسی که در سال‌های نخست تشکیل شورای نگهبان بین اعضا مطرح گردید، چگونگی نحوه رأی‌گیری و احراز مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی بود. این سؤال بین فقها و حقوق‌دانان شورای نگهبان مطرح گردید که آیا باید آراء اعضا بر اساس مغایرت مصوبه مجلس با شرع اخذ گردد یا آنکه آراء اعضا بر مبنای عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع اخذ گردد. «در ابتدای فعالیت شورای نگهبان...، رویه فقها بر این قرار گرفت که نسبت به مغایرت مصوبات با شرع رأی‌گیری صورت گیرد و در صورت عدم رأی اکثریت فقها به مغایرت مصوبه، شورا آن را تأیید نماید.» (مهرپور، ۱۳۷۲: ۶۱) لکن به دلیلی مانند وقفه در کار قانونگذاری و طولانی شدن بررسی‌ها از این منظر، این رویه با شکست مواجه شد و سبب گردید که فقها به صلاحیت تشخیصی و رأی‌گیری به عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع روی بیاورند. با نگاهی به مشروح مذاکرات اعضای شورای نگهبان در می‌یابیم (در مواردی که یافت شده) که در سه مرتبه بحث مزبور در جلسات این شورا مطرح گردیده است. نخستین بار در جلسات آذرماه ۱۳۵۹ در ضمن بررسی طرح قانونی اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران این بحث بین اعضا مطرح می‌گردد. (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۹۴-۱۰۶) سپس در تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۶۰ شورای نگهبان نظر تفسیری در این خصوص ذیل اصل نود و ششم قانون اساسی صادر می‌نماید. پس از نظر تفسیری، یکبار دیگر و در مرتبه سوم نیز در جلسات شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ موضوع رأی‌گیری به مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات مجلس در جلسات شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد. (بیانی، ۱۳۹۱: ۷۴-۱۳۰) لکن نظری جدید یا مستقل از نظر تفسیری سال ۱۳۶۰ ابراز نگردید.

مستندات و استدلالات موافقین رأی‌گیری به مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی، در بین اعضای شورای نگهبان آن بود که به دلیل اینکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مسلمان بوده و عضو جامعه اسلامی هستند، اصل بر آن است که مصوبات این مجلس مغایر با شرع و قانون اساسی نیست. لذا مبنای رأی‌گیری باید عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی باشد. دلیل دوم آنکه اصل نود و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «... چنانچه آن [مصوبه مجلس شورای اسلامی] را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز می‌گرداند...»؛ لذا آنچه که موجب عودت یک مصوبه می‌شود، مغایر تشخیص دادن آن مصوبه با شرع و قانون اساسی است. در نتیجه بر اساس سه استدلال و مستند فوق این اعضا نظر به رأی‌گیری به عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی داشتند. (مشروح

مذاکرات شورای نگهبان در سال ۱۳۵۹، ۱۳۸۹: ۹۴-۱۰۶)

مهمترین مستندات و استدلالات موافقین رأی گیری به عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی نیز آن بود که آنچه مراد قانون‌گذار اساسی در اصل نود و ششم بوده، تشخیص مغایرت مصوبات مجلس از جانب شورای نگهبان است و نباید تفسیر لفظی از متن اصل نود و ششم به عمل آوریم. آنچه در اصل ۹۶ قانون اساسی مقرر شده است، احراز عدم مغایرت از جانب شورای نگهبان است و لذا باید رأی به عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی ملاک شورای نگهبان باشد. همچنین از سوی دیگر رأی گیری به عدم مغایرت و یا مطابقت از نظر عملی، اشکالات زیادی را به وجود می‌آورد. به طور مثال اگر از ده نفر از اعضای شورای نگهبان، چهار نفر معتقد به وجود مغایرت هستند و شش نفر معتقدند که مطابقت دارد و دو نفر دیگر هم غایب باشند، در این مورد باید مصوبه مزبور به مجلس شورای اسلامی عودت داده شود و مجلس باید به نظر اقلیتی که در شورا رأی داده است، مصوبه خود را اصلاح نماید که این امر اشکالات عملی را پدید می‌آورد. (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۹۴-۱۰۶)

در پایان این مذاکرات در سال ۱۳۵۹ دبیر وقت شورای نگهبان به صراحت اذعان می‌دارد به دلیل ناکافی بودن نصاب اعضاء برای اتخاذ نظر تفسیری، در اینجا تفسیری حاصل نگردید.^۱ همین امر سبب گردید تا طرح بحث مجددی در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۲ در شورای نگهبان صورت گیرد. در تاریخ فوق از سوی شورای نگهبان نظر تفسیری ارائه شده است که مقرر می‌دارد: «در شورای نگهبان بر سر این موضوع بحث بود که آیا باید در مورد انطباق مصوبه مجلس با قانون اساسی رأی‌گیری شود و نتیجتاً اگر اکثریت مصوبه را مطابق قانون اساسی دانستند، تأیید می‌شود و اگر اکثریت یعنی اقلاً ۷ نفر از ۱۲ نفر آن را منطبق بر قانون اساسی ندانستند رد می‌شود و یا اینکه باید رأی‌گیری بر مغایرت مصوبه با قانون اساسی به عمل آید بگونه‌ای که اگر اکثریت یعنی اقلاً ۷ نفر از ۱۲ نفر آن را مغایر قانون اساسی شناختند برای اصلاح به مجلس باز می‌گردد و اگر این اکثریت حاصل نشد مصوبه تأیید می‌شود. نتیجتاً اگر شش نفر آن را مغایر بدانند و شش نفر مغایر ندانند، چون رأی اکثریت بر مغایرت حاصل نشده است مصوبه تأیید شده محسوب می‌شود، که همین نظر مورد تأیید

۱. آیت الله صافی گلپایگانی: «چنانچه این اظهارنظر، به معنای تفسیر اصول قانون اساسی باشد باید ۹ نفر باشد. پس بماند تا جمع‌مان تکمیل شود.» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۹۹)

اکثریت ۹ نفر اعضاء قرار گرفت و رای گیری بر همین منوال ادامه یافت.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵) رویه عملی شورای نگهبان نیز مبتنی بر همین نظر است و بر اساس آن برای کسب نظر فقهای شورا در بررسی عدم مغایرت قوانین با موازین اسلام به مغایرت مصوبه مجلس با شرع رأی گیری می نمایند.

گفتار سوم: نسبت صلاحیت تطبیقی و تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلامی

با توجه به سخنان فوق و آنچه در فصل نخست بیان شد، مشاهده می شود که هر دو دیدگاه صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی نزد خبرگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطرح بوده است. وجود همین دو دیدگاه مختلف نزد نمایندگان این مجلس سبب گردید تا در تبیین صلاحیت فقهای شورای نگهبان در شرعی بودن قوانین و مقررات از واژگان متفاوتی استفاده گردد. توضیح بیشتر آنکه وجود هر دو دیدگاه صلاحیت تشخیصی و تطبیقی فقهای شورای نگهبان سبب می گردد تا در برخی از اصول مانند اصل چهارم از صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان سخن گفته شود و در نقطه مقابل در برخی از اصول دیگر مانند اصل نود و ششم، نود و یکم و هفتاد و دوم از واژگانی برای منظور نمودن صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان بهره برده شود.

در نگاه اولیه شاید به نظر رسد که اصل چهارم با اصل نود و ششم و نود و یکم و هفتاد و دوم به علل فوق با یکدیگر در تعارض باشند. استفاده از تعبیر متفاوت در اصول مرتبط با نظارت شرعی شورای نگهبان بر قوانین و مقررات، برخی از حقوقدانان و اساتید را برآن داشته است که تفاسیری متفاوت از این تعارض ظاهری ارائه دهند.

یکی از برداشت هایی که از این اصول شده آن است که این اصول با یکدیگر معارض نبوده و به نحوی باید اصل چهار را با توجه به اصل نود و ششم در حوزه صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان تفسیر نمود. به عبارت دیگر «منظور از مطابقت در اصل چهارم، به قرینه اصل نود و یکم و نود و ششم، عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع است و الزاماً نیازی به مطابقت این مصوبات با شرع نیست». (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۹) لکن این نوع نگاه به اصول قانون اساسی، دقیق و متقن به نظر نمی رسد. صراحت اصل چهارم قانون اساسی در ابتدای قوانین و مقررات بر موازین اسلامی (صلاحیت تطبیقی) به وضوح و روشنی آشکار است و تاب چنین تفسیری که اصل چهارم صرفاً مؤید عدم

مغایرت مصوبات مجلس با شرع می‌باشد را ندارد. لزوم برداشت و ابتنائی قوانین و مقررات از احکام و موازین اسلامی امری است که در اصل چهارم خدشه ناپذیر است و نمی‌توان مفاد این اصل را به عدم مغایرت با شرع تنزل داد. علاوه بر برداشت فوق، برخی دیگر از حقوق‌دانان و نویسندگان نظر به اعمال تقدم و حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر اصول نود و چهارم و نود و ششم داشته‌اند. (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۴۹) آنها با این استدلال که اصول چهارم با نود و یکم و نود و ششم و هفتاد و دوم همگی مؤید نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر قوانین و مقررات است و در این اصول از عبارت مشابه برای تبیین این صلاحیت استفاده شده، لذا اصل چهارم قانون اساسی را به عنوان اصلی که در فصول کلی آمده است مقدم و حاکم بر اصل نود و ششم می‌دانند.

اما برداشت‌های ارائه شده فوق همان‌طور که بیان شد، خدشه‌پذیر است. نکته حائز اهمیت آن است که تبیین این دو اصطلاح به ظاهر متفاوت در قانون اساسی هیچ‌گاه سبب تعارض اصول مرتبط با این دو صلاحیت (صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی) نخواهد گردید. اصولی مانند اصل چهارم قانون اساسی که به تبیین صلاحیت تطبیقی پرداخته است، یک نگاه متعالی را در جامعه اسلامی در نظر دارد. در خصوص اصول مرتبط با صلاحیت تشخیصی مانند اصل نود و یکم، نود و ششم و... نیز که به عدم مغایرت قوانین با شرع می‌پردازد، می‌توان گفت که این اصول یک نگاه حداقلی به شرع و اسلامی نمودن قوانین و مقررات دارد که از آن به عنوان شاخص کف - برای اسلامی بودن قوانین و مقررات - تعبیر می‌کنیم. هرچند که در حال حاضر و با توجه به مستندات قانونی و رویه فقهای شورای نگهبان در بررسی شرعی بودن قوانین به صلاحیت تشخیصی عمل می‌شود،^۱ لکن با توجه به اصل چهارم قانون اساسی و تبیین صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در انطباق قوانین با موازین اسلامی، در قانون اساسی این صلاحیت برای نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است که موارد مورد نیاز قانونگذار برای قانونگذاری از شرع استنباط و اتخاذ گردیده و فقهای شورای نگهبان در اعمال نظارت خود بر قوانین از صلاحیت تطبیقی به عنوان یک صلاحیت متعالی جامعه اسلامی بهره ببرند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که تصویب اصل چهارم قانون اساسی بی‌ارتباط با اصول ۷۲ و

۱. در گفتار پیشین به تفصیل به چگونگی رویه فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر قوانین و اعمال صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی پرداختیم.

۹۱ بوده است. چراکه اصول اخیرالذکر فقط مختص به تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و موازین شرع می‌باشند.

یکی از چالش‌های اصلی طرح شده در این زمینه بحثی در خصوص اصل نود و چهارم قانون اساسی^۱ می‌باشد. در اصل حاضر از هر دو اصطلاح «مطابقت» و «عدم مغایرت» برای اسلامی بودن قوانین بهره برده شده است. اصل نود و چهارم قانون اساسی از یک سو به انطباق کلیه قوانین با موازین اسلام اشاره دارد و از سویی دیگر به ضرورت عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع تأکید دارد. بر همین اساس این ابهام به ذهن متبادر می‌گردد که تقسیم بندی فوق (صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی) واجد ایراد بوده و اساساً نمی‌توان چنین تقسیم بندی را بر اساس اصول قانون اساسی برای فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر قوانین قائل بود. لذا این فرضیه مطرح می‌گردد که بر اساس اصل نود و چهارم نباید قائل به طرح صلاحیت تطبیقی یا صلاحیت تشخیصی برای فقهای شورای نگهبان بود و این تقسیم بندی راهی به صواب ندارد و باطل می‌باشد.

در پاسخ به استدلال فوق باید به مفاد و جایگاه اصل نود و چهارم قانون اساسی نگاه عمیق‌تری و اتمام ویژه‌ای نمود. با امعان نظر در مفاد مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و سایر مستندات مزبور در خصوص اصل نود و چهارم می‌توان با چهار علت، فرضیه فوق مبنی بر نادرست بودن تقسیم بندی صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی را رد نمود. اول آنکه مفاد اصل نود و چهارم قانون اساسی به وضوح مؤید نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی است و این امر تفاوت قابل توجهی با اصل چهارم که مؤید صلاحیت تطبیقی فقهای شورای نگهبان در نظارت بر کلیه قوانین و مقررات می‌باشد دارد. اساساً اصل چهارم در مقام بیان ابتنای هر قانون و مقرره‌ای به موازین اسلام است و این در حالی است که مفاد اصل نود و چهارم امری دیگر را تبیین می‌نماید و آن صرفاً عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلام است، لذا التقاطی در خصوص دو نظریه فوق در این اصل مطرح نمی‌باشد. دلیل دوم آنکه اصل نود و چهارم در قسمتی از قانون اساسی جای دارد که آن اصول به

۱. اصل نود و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است».

تبیین صلاحیت تشخیصی شورای نگهبان پرداخته است. اصل حاضر در انتهای فصل ششم قانون اساسی و در قسمت بیان صلاحیت‌ها و جایگاه شورای نگهبان (اصول ۹۱ تا ۹۹) آورده شده است و همگی اصول این قسمت مانند اصل نود و یکم و نود و ششم مؤید صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر اصل نود و چهارم در کنار اصولی مانند اصل نود و ششم و نود و یکم قرار دارد که تماماً مبین صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام می‌باشد. دلیل سوم ناظر بر متن پیش‌نویس اصل نود و چهارم می‌باشد.^۱ پیش‌نویس پیشنهادی دولت موقت در خصوص اصل نود و چهارم به صراحت مؤید عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی و در نظر داشتن صلاحیت تشخیصی است. هرچند که پیش‌نویس اصل حاضر مورد موافقت اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به عنوان متن اولیه قرار نگرفت و پیش‌نویس مشابه دیگری به عنوان پایه نخست بحث این اصل در دستور کار قرار گرفت (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲: ص ۹۵۵)، لکن متن پیشنهادی دولت موقت در خصوص اصل نود و چهارم تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر نظرات و اندیشه نخست اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی داشت. توضیح بیشتر آنکه نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با پذیرش صریح امر عدم مخالفت مصوبات مجلس با اصول مسلم شرعی که در مفاد پیش‌نویس این اصل بود، آن را بدون آنکه تغییری در این امر حادث گردد، به تصویب رساندند. دلیل چهارم و پایانی در خصوص آنکه اصل نود و چهارم مبین صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغایرت قوانین با موازین اسلام است و تعارضی بین صلاحیت تشخیصی و تطبیقی در اصول قانون اساسی وجود ندارد، مذاکرات منعکس شده در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی است. نگاهی به مذاکرات اعضای این مجلس در خصوص اصل نود و چهارم مؤید آن است که تمامی نمایندگان این مجلس با پیش‌فرض لزوم عدم مغایرت قوانین با احکام اسلامی به ارائه نطق و سخنان خود پرداخته اند و صلاحیت تشخیصی فقهای شورای

۱. پیش‌نویس اصل نود و چهارم مقرر می‌داشت: «در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس بر می‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۶۹)

نگهبان در این زمینه نزد نمایندگان مجلس مزبور مفروض بوده است. به عنوان مثال می‌توان به سخنان شهید بهشتی (ره)^۱ و یا دکتر روحانی^۲ پیرامون اصل نود و چهارم اشاره داشت که نظارت شرعی بر قوانین از نظر عدم مغالفت با شرع را امری بدیهی و اثبات شده می‌دانستند.

با امعان نظر در مستندات ارائه شده و دلایل چهارگانه فوق به این نکته دست خواهیم یافت که اصل نود و چهار تضادی بین صلاحیت تشخیصی و تطبیقی ایجاد نمی‌نماید. اصل نود و چهارم همانند اصول هم‌جوار خود در قانون اساسی، در مقام بیان صلاحیت تشخیصی فقهای شورای نگهبان در بررسی عدم مغالفت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام می‌باشد و استفاده از اصطلاح «انطباق» در این اصل به نوعی تفنن در عبارات بوده و قانونگذار اساسی مراد و مقصود خاصی چون صلاحیت تطبیقی را در اینجا نداشته است. به عبارت دیگر استفاده از لفظ «انطباق» در اصل حاضر را به نوعی می‌توان از تساهلات معدود قانون‌گذار اساسی در تبیین اصول قانون اساسی به شمار آورد و باید از برآیند مباحث ارائه شده درخصوص اصل نود و چهار تنها صلاحیت تشخیصی را از آن اصل برداشت نمود. از این رو اصل نود و چهارم خدشه‌ای به تقسیم‌بندی صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی برای فقهای شورای نگهبان در قانون اساسی وارد نمی‌نماید و ایرادی وارد نمی‌کند. پس از تبیین دو مفهوم صلاحیت تطبیقی و صلاحیت تشخیصی حال باید به چگونگی اعمال شریعت اسلام در قوانین پرداخت. همان طور که پیشتر اشاره نمودیم هر دو صلاحیت فوق در قانون اساسی پیش بینی گردیده است: صلاحیت تطبیقی در اصل چهار و صلاحیت تشخیصی در اصول هفتاد و دوم، نود و ششم و... . لکن آنچه جزئیات آن در قانون اساسی تبیین شده و به عنوان رویه عملی فقهای شورای نگهبان اجرایی گردیده، صلاحیت تشخیصی است. نکته حائز اهمیت در این بحث آن است که صلاحیت تطبیقی که در اصل چهارم منظور گردیده، سازوکار آن نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی تبیین نگردیده و این امر منجر به آن شده که اصل چهارم و صلاحیت تطبیقی

۱. شهید بهشتی (ره) می‌فرمایند: «... اصل اولی در تصمیمات این است که تصمیم باید قابل اجرا باشد مگر مخالفش با اسلام ثابت شود. ... اگر یک چیزی را مجلس شورای ملی تصویب کرده ده روز فرصت قائلیم برای کنترل این که مخالف با اسلام و قانون اساسی نباشد و می‌گوییم بعد از این ده روز قابل اجرا است...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۵۷)

۲. دکتر روحانی می‌فرمایند: «اگر یک مصوبه مجلس را فرستادند شورای نگهبان و در ظرف ده روز رسیدگی کرد و پاسخ نداد [که] از این نظر که مغالفت دارد، این قابل اجراست. بنابراین فرستادن جواب، تلقی مثبت است بر قبول...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۶۰)

فقه‌های شورای نگهبان در بررسی ابتدای قوانین بر موازین اسلام در عمل اجرایی نگردد و این اصل در زمره اصول مغفول قانون اساسی قرار گیرد. عدم تفکیک مشخص از جانب قانونگذار اساسی در تبیین صلاحیت تشخیصی و صلاحیت تطبیقی سبب گردیده است که در حال حاضر یک قرائت حداقلی از اسلامی نمودن قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم و تنها نظارت حداقلی در حد عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی اعمال شود.

خلاصه و نتیجه گیری

اصول چهارم، هفتاد و دوم، نود و یکم، نود و چهارم و نود و ششم قانون اساسی بیانگر حاکمیت دینی و به طور موردی، مبین حاکمیت شریعت اسلام در امر قانونگذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مفاد تمامی این اصول بیانگر اسلامی بودن و اسلامی نمودن تمامی گزاره‌ها و ترم‌های حقوقی حاکم به ویژه قوانین عادی در جامعه اسلامیان می‌باشد. در بحث نظارت بر قوانین علاوه بر نظارت شرعی، نظارت از حیث قانون اساسی نیز مورد توجه قانونگذار اساسی بوده است. براساس صراحت و وضوح اصول قانون اساسی از جمله اصل هفتاد و دوم و نود و ششم به این نکته دست یافتیم که صلاحیت شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی، یک صلاحیت تشخیصی است و هیچ چالش و یا اختلاف نظری در این خصوص وجود ندارد. اما در بحث نظارت شرعی بر مصوبات مجلس شورای اسلامی به دلیل آنکه قانونگذار اساسی از الفاظ و عبارات مختلف به منظور لحاظ نمودن شریعت اسلام در قوانین و مقررات بهره برده است، دو برداشت به ظاهر متفاوت موجود است. از یک سو، در اصل چهارم قانون اساسی و در یک نگاه مطلوب برای جامعه اسلامی، به ضرورت تطبیق قوانین و مقررات با موازین اسلامی از جانب فقه‌های شورای نگهبان پرداخته شده و از سوی دیگر در اصولی مانند اصول نود و یکم و نود و ششم به تبیین صلاحیت تشخیصی فقه‌های شورای نگهبان از حیث بررسی عدم مغایرت قوانین با موازین اسلامی پرداخته شده است. در این نوشتار با تبیین و تحلیل صلاحیت تطبیقی موجود در اصل چهارم و صلاحیت تشخیصی موجود در اصل نود و ششم قانون اساسی برای فقه‌های شورای نگهبان، به این نکته دست یافتیم که بر اساس مذاکرات صورت گرفته در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مفاد اصول قانون اساسی و نظرات تفسیری شورای نگهبان در این خصوص، دو صلاحیت مزبور که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، تضاد و اصطکاک با یکدیگر ندارند، بلکه به نوعی می‌توانند مکمل و هم راستا با هم باشند. اساساً صلاحیت

تشخیصی یک قرائت حداقلی از اسلامی نمودن قوانین و مقررات است که سازوکار آن در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی در اصول نود و یکم تا نود هفتم قانون اساسی تعبیه شده است. همچنین با بررسی رویه عملی شورای نگهبان در بُعد نظارت شرعی و هم در بُعد نظارت از حیث قانون اساسی به این نکته رسیدیم که رویه عملی شورا در این زمینه بر اساس مبنای صلاحیت تشخیصی و اصل نود و ششم قانون اساسی می‌باشد. اما در خصوص صلاحیت تطبیقی مندرج در اصل چهارم و تطبیق و اتخاذ قوانین و مقررات از شریعت اسلام سازوکاری نه در قانون اساسی و نه در قانون عادی پیش بینی نشده است. مغفول و مسکوت ماندن این امر سبب گردیده تا تفسیر و برداشت‌هایی ناصواب و نادرست از اصل چهارم صورت گیرد. لذا بر مبنای جامعه اسلامی مطلوب که یکی از موارد آن ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلام و در نتیجه احیای اصل چهارم قانون اساسی می‌باشد، مناسب است که سازوکاری دقیق و متقن بر اساس ظرفیت‌های موجود در فقه شیعه و قانون اساسی مانند قاعده منطقه الفراغ، حکم حکومتی، بند اصل ۱۱۰ قانون اساسی و... در نظر گرفته شود، تا به احیاء و اِعمال اصل چهارم قانون اساسی مبادرت ورزد.

منابع

کتاب

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۹
 ۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴
 ۳. امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، مجموعه اساسی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
 ۴. امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، صورت مشروح مذاکرات شورای نگهبان "دوره اول - سال ۱۳۵۹"، تهیه و تنظیم: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چاپ دوم، ۱۳۸۹
 ۵. بیاتی، محمدحسین، مبانی فقهی آرای فقهای شورای نگهبان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چاپ اول، ۱۳۹۱
 ۶. جعفری ندوشن، علی‌اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
 ۷. شفیعی سروسستانی، ابراهیم، قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
 ۸. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، ترجمه: محمدکاظم موسوی و ع-اسپهبندی، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، دو جلد، ۱۳۴۸
 ۹. صرامی، سیف الله، احکام حکومتی و مصلحت، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول، ۱۳۸۰
 ۱۰. عمیدزنجانی، عباسعلی و موسی‌زاده، ابراهیم، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹
 ۱۱. کلاتری، علی‌اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸
 ۱۲. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان «تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی»، چاپ اول، ۱۳۸۱
 ۱۳. مهرپور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۷
 ۱۴. ورعی، سیدجواد، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روایت قانون‌گذار، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، ۱۳۸۵
 ۱۵. یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۵
- مقالات، مصاحبه‌ها و گزارشات پژوهشی**
۱۶. امینی، حسین، «منطقه الفراغ به مثابه نظریه قانون‌گذاری»، گزارش پژوهشی مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۲
 ۱۷. درویش‌متولی، میثم، «صلاحیت‌ها و جایگاه شورای نگهبان در پرتو مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی»، گزارش پژوهشی مرکز تحقیقات شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۲، ۱۳۹۲
 ۱۸. درویشوند، ابوالفضل و راجی، سید محمدهادی، «تحلیلی بر نظارت بر قوانین و مقررات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۶، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰
 ۱۹. کعبی نسب، عباس، «مصاحبه با مرکز پژوهش‌های اسلامی قم»، بی تا
 ۲۰. مرتضوی، سید ضیاء، «مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی»، فصلنامه فقه، شماره ۵۲، ۱۳۸۶
 ۲۱. مهرپور، حسین، «شورای نگهبان و بررسی قوانین»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹، ۱۳۷۲
 ۲۲. میرداداشی، سید مهدی، «بررسی فقهی حقوقی حکم حکومتی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۴، ۱۳۸۴

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir